مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: ن . جلیل زاد ۲۰۲۶/۱۱/۰۱

ای وطن، ای ضربانِ پنهانِ سینه ها
ای وطن، ای تپشِ جاودانِ دل ها

نامه‌ای از جنس نور، به سرزمینِ آرزوها
ای افغانستان!
ای نخستین لغت ای که بر لبِ سپیده نشست،
ای نامی که از خاک تا افلاک می درخشد،
ای ضربانِ پنهانِ هر سینه ای که تو را در خود دارد.
تو فقط نقطه ای بر نقشه نیستی .
تو روحی هستی که هزاران سال بر بلندای تاریخ ایستاد و کاروان های اندیشه و آیین و دانش را از دامنِ خود گذراند .
تو پلی بودی میانِ خاور و باختر، نه دیواری میان دل ها. هر که از راه رسید، از چشمه ات نوشید و از چراغت روشنایی برد.
شکوهی که در خاک خفته است
در رگ های این خاک، خونِ خورشید می دود.
هندوکش، این سرکشِ سنگی، سر به آسمان سوده است و با ابرها راز می گوید .
آمو، چون رشته ای از نقره، تاریخ را بر شانه های خود می برد .
هلمند و کنر می خوانند و دشت های هرات و بلخ، با خوشه های زرین و عطرِ گندم، سرودِ زندگی را بازمی گویند.
از همین خاک، ستاره‌ها برخاستند :
خردمندانی که قندیلِ دانش را برافروختند و روشنی اش از مرزها گذشت .
شاعرانی که لغت را به رقص آوردند و عاشقانی که از جان گذشتند تا عشق جاودانه شود .
بلخ، مهدِ شعر و عرفان، هنوز از نامِ مولانا سرشار است و در هر کوچه اش، بوی غزل و پژواکِ دوبیتی می آید.
خِرد، وامی نیست که از بیگانه گرفته باشیم .
گوهری است که از آغاز در صدفِ دلِ این سرزمین نهفته بود.
نامی که فریاد نیست، تاریخ است
»افغان»، نامی است که با غرور بر پیشانیِ روزگار نوشته شده است.
این نام، ناله نیست، نامِ ملتی سربلند است .
این نام را نه سخنِ سبک سرانه کوچک می کند و نه کوته نظریِ این و آن .
نام های بزرگ را از عظمتِ مردمانشان باید شناخت، نه از زبانِ آنان که ژرفایش را درنیافته اند .
افغان یعنی انسانِ آزاد، کسی که سر در برابر ستم خم نکرده و کرامتِ خود را در سخت ترین طوفان ها حفظ کرده است.
و این نام، خانه ای است به پهنای همه ای فرزندانش. افغان یعنی پشتون و تاجیک، هزاره و ازبک، بلوچ و ترکمن، نورستانی و ایماق و هر آن که زیر این آسمان نفس می کشد و این خاک را مادر می خواند.
باغی با هزار رنگ
افغانستان باغی است که هر گلش رنگی دارد، اما همه از یک خاک می رویند و از یک آب سیراب می شوند.
اگر باغبان همه ای گل ها را یکسان بخواهد، باغ می میرد. زیبایی در گوناگونی است، همان گونه که قوس وقزح از هفت رنگ زاده می شود و هیچ رنگی بی دیگری کامل نیست .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

زبان های ما، آوازهای ما و رسم های ما، همه رگ هایی اند از یک پیکر و شاخه هایی از یک ریشه.
عشق به افغانستان، یعنی عشق به لالایی که مادر در شب های روستا می خواند ، عشق به دستی که نان می‌پزد و زمین را شخم می زند، عشق به قلمی که در کتاب خانه ها آینده را می نویسد .
این خاکِ آبایی ماست، جایی که نیاکانمان در آن آرمیده اند و فرزندان ما در آن خواهند شکفت.
شمعی در دستانِ رنج
تاریخ، رودی است که گاه آرام می رود و گاه طوفانی می شود .
جنگ ها آمدند و تندبادِ تعصب وزید و ابرِ تیره بر آسمانِ این خاک سایه افکند .
اما در دلِ خاکستر، همیشه آتشی نهفته ماند :
آتشِ امید، آتشِ عشق به وطن، آتشی که هرگز خاموش نشد.
در این سال های سخت، مردمِ این سرزمین گران بهاترین گنجشان، یعنی کرامتِ انسانی را از دست نداده اند. زنانش، با همه ای بندها، شمعِ امید را فروزان نگه داشته اند .
مردانش، در دلِ توفان، عشق به خانه و فرزند و خاک را زنده نگه داشته‌اند .
کودکانش، حتی در غیابِ مکتب و کتاب، رؤیای فردایی روشن تر را در دل پرورده اند.
این مردم سزاوارِ سرنوشتی بهتر بوده اند .
سزاوارِ پوهنتون هایی که کانونِ نوآوری باشند و مکتب هایی که کودک در آن بیاموزد چگونه بیندیشد، نه این‌که چه بیندیشد .
سزاوارِ جامعه ای که زن و مرد، دست در دست، فردایی مشترک بسازند.
هشدارِ عاشقانه
عشقِ بی هشیاری، عشقی ناتمام است.
تاریخ آموخته است که هیچ ملتی بی آزادیِ اندیشه به شکوفایی پایدار نرسیده است .
هر جا تعصب سر برافراشت، چراغ خِرد خاموش شد، و هر جا جهل، به نامِ دین یا سنت یا سیاست، بر جامعه تحمیل شد، نسل ها از رشدِ طبیعی بازماندند.
این هشدار از ناامیدی نیست، از سرِ عشق است .
عشق ما را وامی دارد که از گذشته درس بگیریم و در آن زندانی نشویم، و از حافظه پروری به سویِ پرسشگری و آفرینش گام برداریم .
قدرتِ راستینِ یک ملت در سلاح نیست، در توانِ اندیشیدن و ساختن است.
فردایی که در دستان ماست
نسلِ امروزِ افغانستان، حتی در دورترین گوشه ها، با جهان پیوند دارد .
این نسل رؤیایی را بر دوش می کشد که پدرانش در دل داشتند و فرصتِ تحققش را نیافتند.
آینده از آنِ کسانی است که به نیرویِ اندیشه ایمان دارند: معلمانی که چراغ دانش را روشن نگه می دارند، مادرانی که فرزندانشان را با امید و آرزو می پرورند، و جوانانی که به جای ستیز با یکدیگر، دست در دست هم، وطن می سازند.
روزی خواهد رسید که این سرزمین، نه میدانِ رقابتِ تعصب ها، که خانه ای دانش و آزادی و کرامتِ انسانی باشد، روزی که هیچ کودکی از آموزش محروم نماند، هیچ زنی به خاطرِ انسان بودنش سرکوب نشود، و هیچ اندیشه ای به خاطرِ پرسشگری خاموش نگردد .
آن روز، همه ای رنج های گذشته معنایی تازه خواهند یافت :
معنایِ رنجی که به امید پایان یافت، نه رنجی که در تاریکی فرو ماند.
پیمانی با وطن
ای افغانستان، ای خاکِ آبایی ما، ای خانه‌ی مشترکِ همه ای فرزندانت!
تو را با همه ای زخم هایت دوست داریم، با همه ای کوه ها و دشت هایت، و با همه ای فرزندانت که در گوشه گوشه ای جهان برای فردایی بهتر می کوشند .
تو همان سرزمینی هستی که بارها از دلِ تاریکی برخاستی و با وجودِ همه ای طوفان ها، دوباره ایستادی.
به تو پیمان می بندیم که چراغ امید را در دل نگه داریم، که برای آزادیِ اندیشه، برای حقِ آموزشِ هر کودک، و برای کرامتِ هر زن و مرد این خاک بایستیم .
به تو پیمان می بندیم که عشقِ ما شعارِ گذرا نباشد، که راهی باشد با گام های استوار.
افغانستانِ ما

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

روزی خواهد رسید که نامِ تو نه با جنگ، که با دانش، نه با تفرقه، که با یگانگی، نه با تاریکی، که با روشنایی شناخته شود .
آن روز، نه تنها گذشته ای پررنجت را پشت سر می گذاری، که الگویی از باززایی انسانی و فرهنگی برای جهان می شوی.
و ما، فرزندانِ این خاک، با سرِ افراشته خواهیم گفت:
این سرزمین، خانه‌ی ماست ،
این مردم، خواهران و برادرانِ مایند،
این تاریخ، میراثِ مشترکِ ماست،
و این آینده، رؤیایی است که با دستانِ خود خواهیم ساخت.
افغانستان، تو در قلبِ ما زنده‌ای ، امروز، فردا، و تا ابد
.

نامِ تو شد وطن **جاودانی**

نـــامِ تـــو شـد جـاودانـــی، ای
عشقِ تو شد زنـدگانی، ای وطـن
کوهِ تو در آسـمان هـا سر کـشید
قامـتت شد کهـکشانـی، ای وطـن
رودِ آمو شـعرِ تـو را مـی سـرود
بوی خـاکـت مـهربـانـی، ای وطـن
گرچه شب بر شانه هایت سایـه زد
جان گرفتی در نهـانـی، ای وطـن
دخـترانـت مـی نـویـسند نـامِ تـو
خنده هـایت بـی کرانی، ای وطـن
ما همه یـک شاخه از یک ریشه ایم
بـاغ مـا شـد ارغـوانـی، ای وطن
تـــا ابـــد در جـانِ شـعرم مـی
هـر غـزل از تـو نشانی، ای وطن

آرشیف: مطالب نشر شدهٔ ن. جلیل زاد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ